

جریان های سیاسی بزرگ کشور از افراطی ها فاصله می گیرند

اجماع بر سر میانه روی

گزارش

گروه سیاسی

بیراه نیست اگر گفته شود وجهی از شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیکه نموده ماجرا» در دو سال گذشته و بخصوص در ماه های که کشور درگیر شرایط جنگی است، به نحوی مصداق پیدا کرده است البته نه به خواست و مراد طراحان و بنیان آن در دی ماه سال ۱۳۹۶. در حقیقت آنچه به نظر می رسد «تمام» شده است نه گفتمان اصلاح طلبی و اصول گرایی، بلکه شیوه رقابت های دو مجموعه سیاسی بزرگ کشور است. این هم البته مؤلفه مهم و قابل تأملی در مجموعه را زیاد کرده بود که به بخشی از هویت این دو گفتمان سیاسی تبدیل شده بود. کیفیت رقابت های تند و تیز و ارزیابی های صفر و صدی هر کدام

نسبت به دیگری (یکی خوب و کارآمد و مفید و دیگری غیر کارآمد و مضر) نتایج غیر سازنده و گاه مخرب خود در فضای عمومی و بخصوص رسانه ها را نشان داده بود. در همین چارچوب، در بزنگاه های مهم مثل انتخابات یا تصمیم گیری های کلان و ملی، افکار عمومی شاهد دو قطبی محسوسی بود که تلاش هر طرف بیش از اثبات توانمندی های خود، مصروف نشان دادن ناکارآمدی و ناتوانی و حذف طرف مقابل بود. به تعبیری دیگر دو گفتمان نه رقیب هم که در مقاطعی گویی دشمن یکدیگر بودند. محمد جواد حق شناس، عضو شورای مرکزی حزب اصلاح طلب اعتماد ملی در همین باره در یادداشتی در روزنامه ایران نوشته بود: «دوگانه سازی سیاسی معمولاً از جایی آغاز می شود که مرز میان «رقیب» و «دشمن» از بین می رود. در این شرایط هدف از فعالیت سیاسی دیگر ارائه راه حل برای مسائل کشور نیست، بلکه بی اعتبار کردن طرف مقابل است. فضای گفت وگو جای خود را به فضای تقابل می دهد و سیاست به جای آنکه بستری برای حل مسائل باشد،

به میدان منازعه دائمی تبدیل می شود.» علی ربیعی، سخنگوی دولت وقت هم در ۲۸ فروردین ۱۴۰۰ در روزنامه ایران با اشاره به یک دو قطبی مجعول حول مذاکره یا دیپلماسی نوشته بود: «متأسفانه در سالیان اخیر عده ای با برساختن دوگانه دو قطبی عجیب و در نوع خود تازه، کوشیدند که مقاومت و مذاکره را به دو سر طیفی منتسب کنند که الزاماً یکی، دیگری را نقض می کند. به گمان این افراد، مذاکره مترادف با سرسپردگی و تسلیم در برابر زورگویی و مقاومت راهی قهرمانانه و در نفی مذاکره است که اتفاقاً در میان دو جناح اصلی سیاسی توزیع شده و یکی مشهور به محدود ماندن در مذاکره و دیگری متخصص در مقاومت است. این دوگانه بی معنا که حتی با ابتدایی ترین شواهد در عملکرد دولت و منتقدان آن هم سازگاری ندارد، توان چشمگیری از کشور را در مجادلات بی پایان و بی ثمر گرفت و در تعمیق اختلاف و زایل کردن وحدت هنگامی که بیش از هر زمانی به آن نیاز داشتیم، نقش داشت.» در میانه این کیفیت از رقابت،

قاعداً دست یافتن به تصمیم های اجماعی هم اگر نگوییم غیر ممکن، اما دشوار خواهد بود. خیلی طبیعی است که بدون اجماع هم پذیرش تصمیم ها اجرای آنها همراه با چالش هایی خواهد بود. مضاف برآنکه این دو قطبی های شدید، آفت و آسبایی جدی بر پیکره انسجام ملی نیز خواهد بود. اتخاذ رویکرد وفای ازسوی دولت چهاردهم و تأکیدات برجسته مسعود پزشکیان در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری ناظر بر همین وضعیت سیاسی بود و بی سبب نبود که این رویکرد با استقبال بخش زیادی از اصول گرایان (رقیبان انتخاباتی پزشکیان)

همه مواجهه شد. حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، ضرورت استقبال از رویکرد همکاری ملی و تقویت انسجام اجتماعی را تقویت کرد. به گونه ای که در این ایام تقسیم بندی مرسوم اصلاح طلبی- اصول گرایی به نحو چشم گیری رنگ باخت و همه زیر پرچم برای دفاع از تمامیت ارضی ایران گرد هم آمدند. فاصله ها کمتر و کمتر شد، مواضع به همدیگر نزدیک تر شد و فعالان و چهره های شاخص هر دو جناح سیاسی بر پرهیز از مواضع تفرقه برانگیز و دمیدن بر دو گانه سازی های ناموجه تأکید کردند. تصمیم ملی امضای یادداشت قاهره میان ایران و آمریکا مورد حمایت



بخش های زیادی از جناح اصلاح طلب و اصول گرا قرار گرفت. حضور محمد باقر قالیباف، چهره شاخص اصول گرا و رقیب سیاسی همیشگی اصلاح طلبان در راس تیم مذاکره کننده، مانع از آن نشد که رقبای سیاسی اصلاح طلب اعلام موضع درباره یک موضوع ملی را به اختلاف سلیاق سیاسی و جناحی کره بزنند. در این روزها به همان میزان که محمدرضا باهنر اصول گرا از سازوکار تصمیم سازی کشور دفاع می کند، اسحاق جهانگیری اصلاح طلب هم در دفاع از جمع بندی های شورای عالی امنیت ملی کوتاهی نمی کند.

به نظر می رسد مجموعه های



مجموعه های سیاسی اصلی کشور به این اجماع نظر رسیده اند که راه عبور از مشکلات میانه روی تدروری است

یعنی برگزیدن گفت وگو به جای تقابل، تعامل به جای تنش و آینده نگری به جای منافع کوتاه مدت سیاسی است. کشوری که در پی توسعه، پیشرفت و ارتقای جایگاه خود است، ناگزیر به ثبات داخلی، تعامل سازنده با جهان، گسترش مناسبات اقتصادی، توسعه تجارت و بهره گیری از فرصت های بین المللی نیاز دارد. در غیاب چنین رویکردی، حتی ارزشمندترین دستاوردهای امنیتی و نظامی نیز به تنهایی قادر نخواهند بود به رشد اقتصادی، رفاه پایدار و ارتقای کیفیت زندگی مردم بینجامد، زیرا توسعه سیاسی، فارغ از گرایش های فکری و جناحی، باید خود را نسبت به آنها متعهد بداند. تنها برپو چنین اجماعی است که می توان ظرفیت های ملی را در مسیر عبور از چالش ها گرفتن اختلاف نظرها یا یکسان سازی دیدگاه های سیاسی نیست، بلکه به معنای توافق بر سر اصول و منافع بنیادینی است که همه جریان های سیاسی، فارغ از گرایش های فکری و جناحی، باید خود را نسبت به آنها متعهد بدانند. تنها برپو چنین اجماعی است که می توان ظرفیت های ملی را در مسیر عبور از چالش ها و تأمین آینده ای ثبات تر و امیدبخش تر به کار گرفت. بر اندازه انسجام، همبستگی و اعتماد ملی تقویت شود، توان کشور در صیانت از منافع ملی، افزایش قدرت چانه زنی و مقابله مؤثر با تهدیدهای بیرونی نیز فزونی خواهد یافت. از سوی دیگر، میانه روی و اعتدال به معنای انفعال یا چشم پوشی از «اصول» نیست؛ بلکه ترجمان عقلانیت در عرصه حکمرانی و ترجیح صلحت ملی بر میجانب جناحی است. میانه روی

شدن آرا و اندیشه های سیاسی متکثر نیست؛ بلکه بیانگر درک مشترکی است که اعتقاد دارد شرایط دشوار کنونی است. جریان های میانه رو، با وجود تفاوت در رویکردها و پیشینه های سیاسی، بیش از گذشته بر این واقعیت تأکید دارند که حفظ منافع ملی، بسط امنیت و ثبات کشور و بهبود معیشت مردم، بر هرگونه رقابت جناحی و ملاحظات سیاسی تقدمی ماهوی دارد. از همین منظر، «میانه روی» صرفاً یک اندیشه و جریان سیاسی یا تاکتیکی مقطعی نیست، بلکه در عرصه حکمرانی به مکتبی مبدل شده که بر پایه عقلانیت، واقع بینی و مسئولیت پذیری استوار است و در پرتو دهه ها تجربه مدیریت کلان کشور، به جریانی ریشه دار، مؤثر و متمسک از عقلا و نیروهای معتقد به حفظ و بسط بی قید و شرط منافع ملی منجر شده است. این همان تفکری است که با دوری از شعار، افراط و تفریط و پرهیز از هرگونه هیجان زدگی همواره پشتوانه ای برای افزایش سرمایه اجتماعی، تحکیم انسجام داخلی و ارتقای قدرت کشور در رویارویی با چالش های پیش رو بوده و هست. نشانه های این ضرورت را امروز می توان در نزدیکی و همکاری جریان های سیاسی معتدل مشاهده کرد. البته تأکید می شود که این همکاری الزاماً به معنای یکسان

شکل گیری اجماعی منطقی بر سر حفظ ثبات، امنیت و فراهم آوردن زمینه های عبور کشور از شرایط دشوار کنونی است. جریان های میانه رو، با وجود تفاوت در رویکردها و پیشینه های سیاسی، بیش از گذشته بر این واقعیت تأکید دارند که حفظ منافع ملی، بسط امنیت و ثبات کشور و بهبود معیشت مردم، بر هرگونه رقابت جناحی و ملاحظات سیاسی تقدمی ماهوی دارد. از همین منظر، «میانه روی» صرفاً یک اندیشه و جریان سیاسی یا تاکتیکی مقطعی نیست، بلکه در عرصه حکمرانی به مکتبی مبدل شده که بر پایه عقلانیت، واقع بینی و مسئولیت پذیری استوار است و در پرتو دهه ها تجربه مدیریت کلان کشور، به جریانی ریشه دار، مؤثر و متمسک از عقلا و نیروهای معتقد به حفظ و بسط بی قید و شرط منافع ملی منجر شده است. این همان تفکری است که با دوری از شعار، افراط و تفریط و پرهیز از هرگونه هیجان زدگی همواره پشتوانه ای برای افزایش سرمایه اجتماعی، تحکیم انسجام داخلی و ارتقای قدرت کشور در رویارویی با چالش های پیش رو بوده و هست. نشانه های این ضرورت را امروز می توان در نزدیکی و همکاری جریان های سیاسی معتدل مشاهده کرد. البته تأکید می شود که این همکاری الزاماً به معنای یکسان

کلید پیروزی در روزهای دشوار



محمود واعظی
قائم مقام و رئیس دفتر سیاسی حزب اعتدال و توسعه

در روزهایی که ایران عزیز همچنان با پیامدهای جنگ ترکیبی و فشارهای اقتصادی روبه روست، کنش سیاسی و حکمرانی بیش از هر زمان دیگر نیازمند عقلانیت، خوشبینی و پرهیز از افراط گرایی است. تجارب گذشته به روشنی نشان داده است که کشور هیچ گاه در بزنگاه های حساس، با شعارهای تند و هیجان های زودگذر سیاسی، از بحران ها عبور نکرده است، بلکه همواره با اتخاذ تصمیم های سنجیده، مبتنی بر عقلانیت و اعتدال، توانسته است بر بحران ها فائق آید و از آنها عبور کند. برآیند تجارب تاریخی فوق الذکر را امروز می توان در نزدیکی و همکاری جریان های سیاسی میانه رو و معتدل مشاهده کرد: همکاری ای که نه از سر همسان دیدگاه ها، بلکه برخاسته از درکی مشترک نسبت به اقتضات کنونی کشور و ضرورت ترجیح منافع ملی بر رقابت های جناحی است. این همکاری، بیش از آنکه نشانه هم فکری سیاسی باشد، بیانگر

ضرورت عقلانیتی حول امنیت و مصالح ملی



علیرضا خجسته پور
قائم مقام دبیرکل حزب جامعه اسلامی منتחים

روزی های اخیر، نشانه های امیدوارکننده ای از شکل گیری یک اجماع ناخوشه میان جریان های اصلی سیاسی کشور مشاهده می شود. آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری خود را به عنوان یک ضرورت عقلانی محمل می کند، همکاری در هر دو طیف اصلاح طلب و اصولگرا بر درک عمیق از یک اصل بنیادین و آن هم حفظ امنیت ملی کشور عزیزمان است. به عنوان کسی که در طرف مقابل وجود دارد که عیب در او است و مورد انتقاد شماسست، شما آن را درمی آورید، به او می گوید، این بسیار کار خوبی است. «همچنین تأکید کرده اند که انتقاد نباید به گونه ای باشد که شنونده را مأیوس کند و بگوید «دیگر همه چیز از دست رفت.» بنابراین، هیچ انتقاد دلسوزانه ای نباید با برچسب تندروی مواجه شود، چراکه این کار، افراد دلسوز و متعهد را دلسرد می کند و آنان را از بیان نظرات اصلاحی باز می دارد. همان گونه که امام خامنه ای شهید فرموده اند، باید کارهای خوب و بد را هر دو دید و «این طور نباشد که ما همه کارهای منفی را ببینیم.» امروز، بیش از هر زمان، کشور به «عقلانیت انقلابی» و «درایت» نیاز دارد. عقلانیتی که باید حول محور امنیت ملی و مصالح عالی نظام در سه ضلعی میدان، خیابان و دیپلماسی ذیل هدایت و رهبری داهیهانه رهبر معظم انقلاب در بین تمام اقشار و گروه ها شکل بگیرد و نباید به اسم انقلابی گری از عقلانیت گذشت و به نام عقلانیت از انقلابی گری و ارزش ها عبور کرد.

میانه روی و انسجام ملی، عناصر تاب آوری اجتماعی

توطئه های مشترک آمریکا، رژیم صهیونیستی و مهره های بازی آنها در نظام بین الملل همچنان ادامه دارد. بخشی از این توطئه ها، معطوف به خلق بحران های داخلی در کشورمان و جلوگیری از تحقق انسجام ملی در ایران قدرتمند است. باید توجه داشت که در جهان امروز، تهدیدات بیرونی دیگر فقط در قالب جنگ نظامی یا فشار مستقیم ظاهر نمی شوند. بسیاری از جوامع با مجموعه ای از فشارهای ترکیبی مواجه اند؛ از جنگ روانی و رسانه ای گرفته تا فشار اقتصادی، عملیات ادراکی، تحریک شکاف های اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی. در چنین شرایطی، آنچه یک جامعه را از درون مقاوم و پایدار نگه می دارد، صرفاً ابزارهای سخت نیست، بلکه



محمدعلی امینی
دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی



محمد صادق جوادی حصار
عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی

در فضای سیاسی و اجتماعی، همواره دو نوع نگاه به مسأله تندروی وجود داشته است. اول، وجود داشتنی و سیاسی که گرفتن شجاعت و فرصت تصمیم گیری در مسئولان و دو قطبی کردن جامعه، اما تأکید بر عقلانیت انقلابی و پرهیز از تندروی، هرگز به معنای محدود کردن نقد دلسوزانه نیست. نقد منصفانه و دلسوزانه، نه تنها آسیب زا نیست که نشانه سلامت و پویایی نظام است. رهبر شهید انقلاب (اعلی الله مقامه) در این باره می فرمایند: «انتقاد یک عمل دوستانه است... اَلْمَوْضُن مِرَآةُ الْمَوْضُن؛ آنچه را در طرف مقابل وجود دارد که عیب در او است و مورد انتقاد شماسست، شما آن را درمی آورید، به او می گوید، این بسیار کار خوبی است. «همچنین تأکید کرده اند که انتقاد نباید به گونه ای باشد که شنونده را مأیوس کند و بگوید «دیگر همه چیز از دست رفت.» بنابراین، هیچ انتقاد دلسوزانه ای نباید با برچسب تندروی مواجه شود، چراکه این کار، افراد دلسوز و متعهد را دلسرد می کند و آنان را از بیان نظرات اصلاحی باز می دارد. همان گونه که امام خامنه ای شهید فرموده اند، باید کارهای خوب و بد را هر دو دید و «این طور نباشد که ما همه کارهای منفی را ببینیم.» امروز، بیش از هر زمان، کشور به «عقلانیت انقلابی» و «درایت» نیاز دارد. عقلانیتی که باید حول محور امنیت ملی و مصالح عالی نظام در سه ضلعی میدان، خیابان و دیپلماسی ذیل هدایت و رهبری داهیهانه رهبر معظم انقلاب در بین تمام اقشار و گروه ها شکل بگیرد و نباید به اسم انقلابی گری از عقلانیت گذشت و به نام عقلانیت از انقلابی گری و ارزش ها عبور کرد.

میانه روی؛ توصیه آموزه های دینی است

دوستی، آن چنان افراط نکند که اگر روزی آن دوست به دشمن تبدیل شد، از اسرار و نقاط ضعف شما برای ضربه زدن استفاده کند. در مقابل نیز در دشمنی چنان زیاده روی نکند که اگر روزی شرایط تغییر کرد و به دوستی انجامید، از رفتار گذشته خود شرمسار باشید. این سخن، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک راهبرد پایدار برای اداره جامعه است. سیاست، عرصه تغییر شرایط و جابه جایی موقعیت هاست. کسانی که امروز در برابر یکدیگر قرار دارند، ممکن است فردا در کنار هم قرار گیرند. بنابراین، رفتارهای افراطی نه تنها سرمایه اجتماعی را از بین می برد، بلکه آینده روابط را نیز تخریب می کند. تاریخ اسلام نیز نمونه های روشنی از این رویکرد را پیش روی ما قرار داده است. هنگامی که برخی، هوشمندی و زیرکی معاویه را در عرصه سیاست با اسام علی (ع) مقایسه کردند، حضرت فرمودند: «اگر تقوا نبود، من زیرک ترین عرب بودم.» این نشان می دهد که از نگاه امام، هوشمندی زمانی ارزشمند است که در چارچوب تقوا و عدالت قرار گیرد. زیرکی ای که به فریب، نیرنگ و بی اخلاقی منتهی نشود. هرچند ممکن است دستاوردی کوتاه مدت داشته باشد، اما در نهایت جامعه را از مسیر حق دور خواهد کرد. یکی از آسیب های بزرگ تندروی، از میان رفتن بصیرت است. انسان هنگامی که اسیر حب و بغض افراطی می شود، دیگر توان دیدن حقیقت را ندارد. از سوی دیگر، قرآن امت اسلامی را «امت

وسط» معرفی می کند؛ امتی که ویژگی اصلی آن اعتدال است. اعتدال به معنای بی تفاوتی یا سازش کاری نیست، بلکه به معنای حرکت بر مدار عقل، انصاف و عدالت است. جامعه ای که می خواهد منافع ملی خود را تأمین کند، ناگزیر باید از افراط و تفریط فاصله بگیرد. صداقت، راستگویی، مهربانی، شجاعت و صلابت، همگی ارزشمندند، اما هیچ یک با تندروی و رفتارهای هیجانی مترادف نیستند. واقعیت آن است که تصمیم گیری در مسائل کلان کشور بر عهده مجموعه ای از نهادهای قانونی و مسئولان عالی رتبه است؛ از رهبر انقلاب و شورای عالی امنیت ملی گرفته تا رؤسای سه قوه، مراجع دینی و دیگر مسئولان ذی ربط. این مجموعه ها با دسترسی به اطلاعات و ارزیابی های تخصصی، مسئولیت تصمیم گیری را بر عهده دارند. در کنار این ساختارها نیز وجود جمعی از نخبگان، اندیشمندان و صاحب نظران می تواند به ارتقای کیفیت تصمیم ها و هدایت افکار عمومی کمک کند. در چنین شرایطی، نباید اجازه داد که صدای بلند یک اقلیت، جایگزین خرد جمعی شود. اینکه فرد با گروهی تنها به دلیل در اختیار داشتن یک تربیون، خود را سخنگوی حقیقت مطلق بداند، نه با عقل سازگار است و نه با مردم سالاری. بلند بودن صدا، هرگز به معنای حقانیت نیست. گاه حقیقت، آرام و بی هیاهو سخن می گوید و گاه هیاهو بسیار، چیزی جز توخالی بودن محتوا را پنهان نمی کند. همان گونه که کوهی از پنبه، با وجود حجم

تند و مطلق فروگذاسته می شوند. نتیجه آن، کاهش قدرت تحلیل جمعی و افزایش احتمال خطا در تصمیم گیری عمومی است. در نهایت تأکید می شود که انسجام ملی مهم ترین پشتوانه یک جامعه است. انسجام ملی به این معنا نیست که همه یکسان فکر کنند یا اختلافی وجود نداشته باشد؛ بلکه به این معناست که علی رغم تفاوت دیدگاه ها، یک فهم مشترک درباره منافع عمومی، امنیت جمعی و ضرورت حفظ همبستگی وجود داشته باشد. هرچه این احساس تعلق مشترک قوی تر باشد، امکان نفوذ روایت های تفرقه افکنانه و تحریک آمیز کمتر می شود. در واقع، انسجام ملی قدرت جامعه را برای تحمل فشار، اصلاح خطاها و عبور از بحران ها افزایش

فراوان، وزن چندانی ندارد، اما یک شمش طلا، با حجمی اندک، ارزشی به مراتب بیشتر دارد. راه درست مواجهه با افراطی گری، گسترش فرهنگ گفت وگو و خوشبختی است. به جای حذف مخالف، باید زمینه گفت وگو و منطقی بودن را فراهم کرد. اختلاف نظر، امری طبیعی است، اما تبدیل آن به دشمنی و نفرت، هزینه های سنگینی بر جامعه تحمیل می کند. در کنار فرهنگ گفت وگو، اجرای قانون نیز ضروری انگارناپذیر است. آزادی بیان، به معنای آزادی برای تعرض به حقوق دیگران یا به خطر انداختن منافع عمومی نیست. همان گونه که یک روزنامه نگار در برابر مطالب منتشرشده مسئولیت قانونی دارد و در صورت تخلف باید پاسخگو باشد، صاحبان تربیون نیز نباید خود را فراتر از قانون بدانند. عدالت زمانی محقق می شود که قانون برای همه، بدون تبعیض، اجرا شود. امروز کشور بیش از هر زمان دیگری، به عقلانیت، اعتدال و گفت وگو و مسئولیت نیاز دارد. تندروی، هرچند ممکن است در کوتاه مدت برای برخی گروه ها دستاورد تبلیغاتی ایجاد کند اما در بلندمدت سرمایه اجتماعی را فرسوده، وحدت ملی را تضعیف و مسیر توسعه کشور را دشوارتر می کند. آنچه می تواند ضامن منافع ملی و اقتدار ایران باشد، نه صدای بلند افراط، بلکه منطق، عدالت، قانون و میانه روی است؛ همان راهبردی که آموزه های قرآن کریم و سیره امام علی (ع) پیش روی جامعه اسلامی قرار داده اند.

می دهد. اگر جامعه ای بتواند از طریق میانه روی و تقویت همبستگی داخلی، فضای عمومی را از افراط، بدبینی و دو قطبی سازی دور نگه دارد، بخش مهمی از تهدیدات دشمن عملای اثر می شود. جامعه منسجم، کمتر اسیر شایعه می شود، کمتر به تحریک های تبلیغاتی مستقیم و غیرمستقیم دشمن پاسخ هیجانی می دهد و بهتر می تواند نقد درونی و تخریب بیرونی تمایز قائل شود. میانه روی، پرهیز از افراط گرایی و انسجام ملی، عناصر اصلی تاب آوری اجتماعی محسوب می شوند. هر جامعه ای که بخواهد در برابر فشارها و تهدیدات بیرونی ایستادی مؤثر داشته باشد، ناگزیر است این مؤلفه ها را در درون خود تقویت کند.